

## تهران تکه تکه شده

■ روایت تصویری دانشجویان گرافیک دانشکده شریعتی از تهران در زمستان ۱۳۸۹

## روایت تهران تکه تکه شده

■ زمستان ۱۳۸۹ برای من فرصتی پیش آمد که تهران را جور دیگری ببینم. در یکی از کلاس‌های عکاسی پایه دانشکده شریعتی، دانشجویان گرافیک موضوع پروژه‌شان را شهر تهران انتخاب کردند و اینگونه شهر تکه تکه شد و به کوچه و خیابان، پله، جوی آب، زباله، حیوانات در شهر، پل‌های عابر پیاده، بافت فرسوده، ترمینال‌ها و غیره تقسیم شد.

۳۰ نفر از دانشجویان دانشکده شریعتی، روزهای زمستان ۱۳۸۹ بر آن شدند تا تهران را در لایه‌های هزارتویش ببینند و روز آخر همه آن تکه‌ها و قطعه‌ها کنار هم قرار گرفت و تصویری از تهران در ذهنم جان گرفت. تهرانی که هیچ‌گاه ندیده بودم یا ندیده بودیم‌اش، اینگونه خرد در اشیایی کوچک و رها در شهر، در زیبایی‌های یک عصر باران خورده، در نگاه خندان کودکی که به عروسکی در شهر دلبسته است، در ازدحام، تنهایی و سکوت!

روز امتحان گویی روز قضاوت شهر بود، شهر تکه تکه شده بر روی دیوار قرار داشت، حالا همه آن لحظات گریزپای جایی آرام گرفته بودند و ثبت شده بود. به گمانم این لحظات نمایان شده تهران ۱۳۸۹، لحظاتی است که شهر بدون بزک خود را در چشم‌های دانشجویان و ما نمایانده است.

نمی‌دانم تهران زن است یا مرد، مادر است یا پدر اما با نگاه به این عکس‌ها گاه آن جلوه مادرانه و مهربانانه تهران را کشف می‌کنیم و همین که می‌آییم این طعم خوش شیر و شربت را با خود مزمزه کنیم، تهران چهره دیگرش را در تصویری نشان می‌دهد، تصویری صعب و سخت که ما را از زیستن در این شهر گریان می‌سازد.

این دوگانگی و تضاد نه تنها در شهر تهران که در روان شهروندانش نیز لانه کرده است. بعید می‌دانم کسی نگران درختان، جوی‌ها، پل‌ها، کوچه‌ها، زباله‌ها و حتی حیوانات شهر باشد. تهران همواره در حال شدن و دیگر گونه شدن است و هیچ کس به جزئیات و این تکه‌ها توجه نمی‌کند. همه شهر را در کلیت و یکپارچگی و حرکت آن می‌خواهند و می‌بینند.

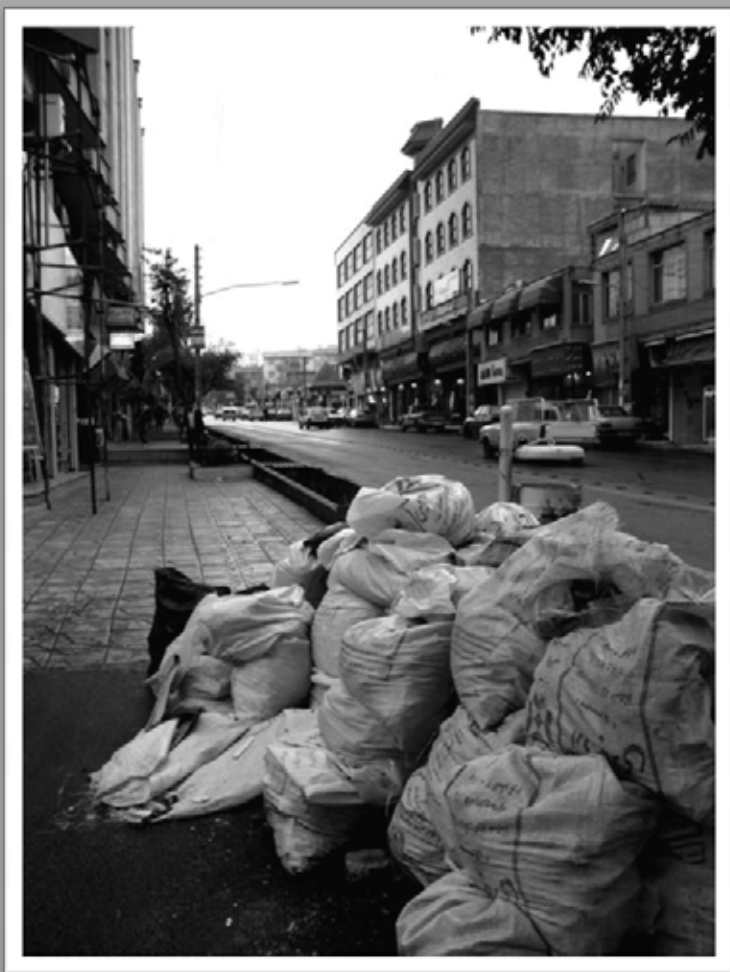
شهر تکه تکه شده تنها در خاطره‌هایمان شکل می‌گیرد. تهران تکه تکه شده دانشجویان شریعتی روزهای معمولی و هر روزه تهران است که به گمانم چندین سال دیگر به خاطره‌ها سپرده خواهد شد و مثل همه خاطره‌ها و یادها و یادگارها به چشم ما عزیز خواهد شد. این تصاویر با این دغدغه و ثبت چهره این روزهای شهر گرفته شده است ■

## شهرهای نامرئی و تهران

عجیب است اما ایتالو کالوینو در "شهرهای نامرئی" هر شهری را توصیف می‌کند من تهران را در آن می‌بینم و می‌گویم: "عجب مثل تهران". شهرهای خیالی کالوینو، یکی در مراکش، آن دیگری در اسپانیا و یکی دیگر در مصر و ... همه و همه به تهران بسیار شبیه بودند و بسیار هم دور.

با دیدن تهران تکه تکه شده در عکس‌های دانشجویانم، بار دیگر شهرهای نامرئی کالوینو پدیدار شدند و آن گوشه‌ها و تکه‌های شبیه به شهرهای خیالی را در تهران یافتیم. تهرانی که ما در ذهن مان می‌سازیم و تهرانی که گاه می‌بینم بسیار شبیه شهرهای نامرئی در ایتالیا، مراکش، اسپانیا و ... است. از این رو سعی کردم تا بر اساس عکس‌های بی‌شمار دانشجویانم از تهران با قطعات ناب شهرهای نامرئی یا بی‌نشان کالوینو پیوندی برقرار کنم. از این رو اسامی شهرهای نامرئی حذف شدند و تنها جای همه آن نام‌ها، نام تهران آمده است.

افسانه کامران



در واقع "تهران" نه با چیزهایی که هر روز تولید می‌شود بلکه با چیزهایی که هر روز دور ریخته می‌شود تا با چیزهای جدید جایگزین شود، حساب می‌شود (کالوینو، ۱۳۸۸: ۱۴۶)



اینکه زباله‌ها را هر روز به کجا می‌برند نیز موضوعی است که هیچ کس نمی‌خواهد از آن بداند، حتما آنها را به بیرون شهر می‌برند... (کالوینو، ۱۳۸۸: ۱۴۶)



آیا چیرگی نهایی به موش‌ها، آخرین گونه‌ای که با انسان‌ها بر سر تملک شهر مبارزه می‌کنند، تعلق نخواهد داشت؟  
(کالوینو، ۱۳۸۸: ۱۹۸)



حتی در "تهران" شهر غم و اندوه نیز رشته‌ای ناپیدا جریان دارد که موجود زنده‌ای را برای لحظه‌ای به موجود زنده دیگری گره می‌زند... به این ترتیب در هر لحظه در دل شهر غمناک شهر شادی وجود دارد که خودش هم از آن خبر ندارد. (کالوینو، ۱۳۸۸: ۱۵۹)





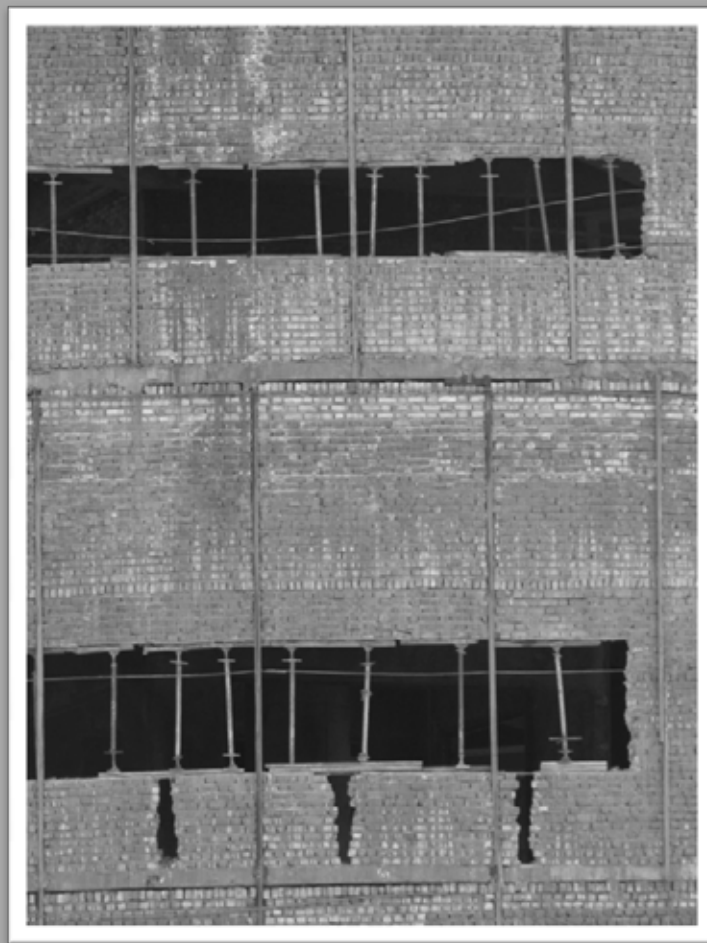
شهر برای کسی که از آنجا گذشته و وارد آن نشده یک چیز است و برای کسی که گرفتار شده و راهی ندارد، چیز دیگر. یک چیز شهری است که برای اولین بار به آن می‌رسیم و چیز دیگر، شهری است که آن را ترک می‌گوییم تا دیگر به آن باز نگردیم؛ هر کدام از آنها سزاوار نامی است متفاوت (کالوینو، ۱۳۸۸: ۱۵۷)



شهرهای بسیاری مانند "تهران" هستند که خود را از نگاه‌ها پنهان می‌کنند مگر آنکه بتوانید آنها را غافلگیر کنید (کالوینو، ۱۳۸۸: ۱۲۱)



اما یک شهر بزرگ همواره این جذابیت دوگانه را دارد که از ورای آنچه که می‌شود، می‌توان با دل‌تنگی به آنچه که قبلاً بوده دوباره فکر کرد. (کالوینو، ۱۳۸۸: ۵۳)



هر فرد در ذهن خود شهری را تصور می‌کند که از تفاوت‌ها ساخته شده است، شهری بدون شکل، بدون چهره که شهرهای خاصی آن را مملو می‌کند. (کالوینو، ۱۳۸۸: ۵۶)



دسته‌بندی شهرها بدین گونه (خوشبخت یا بدبخت) معنایی ندارد اما می‌توان آنها را بر اساس دیگری به دو دسته تقسیم کرد: شهرهایی که با گذشت سالیان دراز و به دنبال تغییرات بسیار، باز هم به شکل دادن آرزوها ادامه می‌دهند و شهرهایی که آرزوها را از بین می‌برند یا خود توسط آنها از بین می‌روند (کالوینو، ۱۳۸۸: ۵۹)



انسان روزهای پی در پی میان درختها و سنگ ها راه می رود، به ندرت نگاهش روی چیزی ثابت می ماند و آن هم زمانی است که در آن نشانه چیز دیگری را می یابد. (کالوینو، ۱۳۸۸: ۳۴)

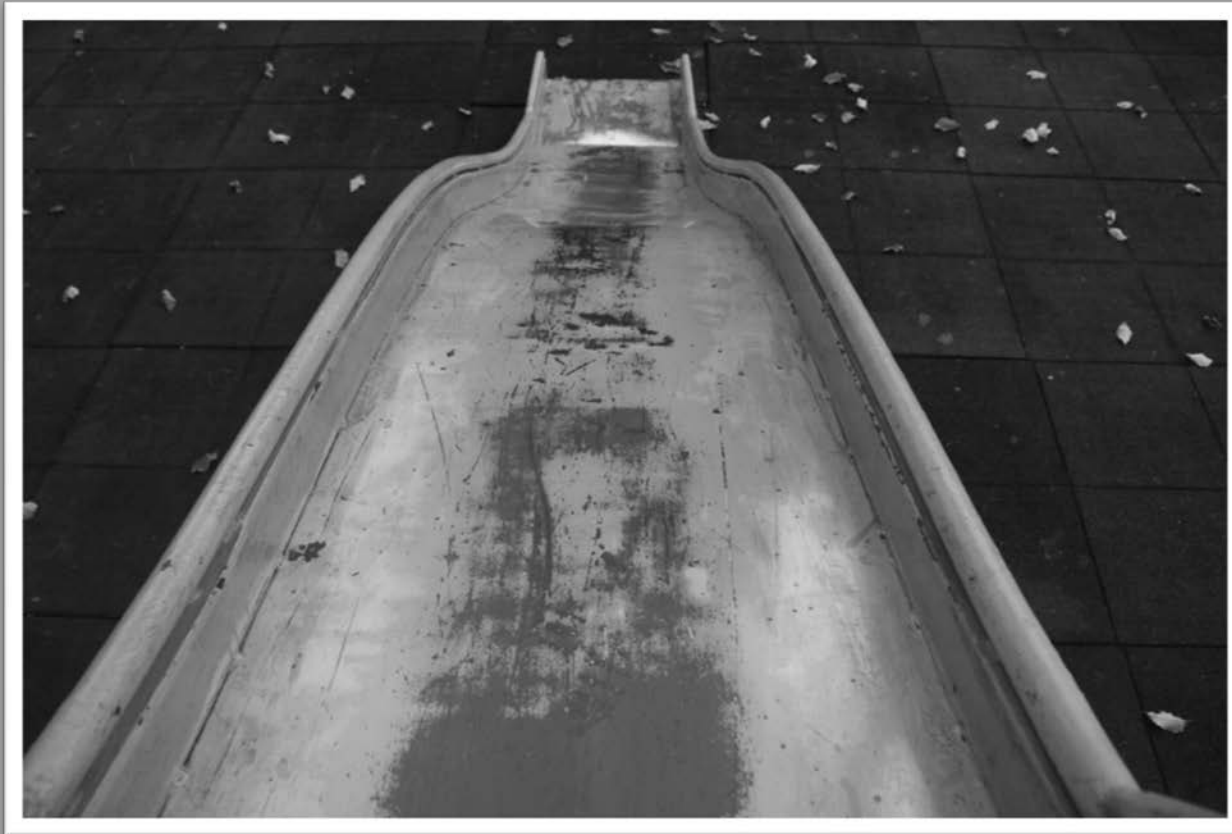


شهر زواید زیادی دارد: مرتب خود را تکرار می کند تا چیزی در ذهن حک شود ...  
حافظه زواید زیادی دارد: مرتب نشانه هایش را تکرار می کند تا شهر حیات خود را آغاز کند (کالوینو، ۱۳۸۸: ۳۹ و ۴۰)



اگر از مردمی که در راه می‌بینی بپرسی: راه "تهران" از کدام طرف است؟ با علامتی دورانی جوابت را می‌دهند که نمی‌دانی؟ منظورشان این است که اینجاست یا آنکه دورتر است یا همین طرفه‌است و یا آن طرف است. با پافشاری می‌پرسی: شهر کجاست؟ برخی جواب می‌دهند، ما هر روز صبح برای کار به اینجا می‌آییم و برخی دیگر هم می‌گویند: ما برای خواب به اینجا بر می‌گردیم. می‌پرسی: ولی شهر کجاست؟ می‌گویند: باید از این طرف باشد ... (کالوینو، ۱۳۸۸: ۱۹۶)





اگر هنوز یک رواق به نظرت از رواقی دیگر زیباتر می آید، به این خاطر است که سی سال پیش دختری با آستین‌های گشاد گلدوزی شده از آنجا رد شده است یا شاید تنها به این خاطر است که در ساعتی از روز، نوری بر آن تابیده می‌شود که تو را به یاد رواق دیگری می‌اندازد، رواقی که به یاد نداری و نمی‌دانی در کجا دیده‌ای (کالوینو، ۱۳۸۸: ۱۲۱)

انتخاب عکس: مهدی منادی و افسانه کامران

متن و انتخاب قطعات بر اساس کتاب شهرهای ناپیدا: افسانه کامران

عکس: دانشجویان گرافیک شبانه دانشکده فنی شریعتی، ورودی ۸۸

شهرهای ناپیدا، ایتالو کالوینو، ترجمه‌ی: بهمن رئیسی، انتشارات خورشید